
مروری بر زندگانی
پیامبر (ص)
و امامان علیهم السلام
حسن قاسمیان

بسم الله الرحمن الرحیم

مروری بر زندگانی پیامبر و امامان

نویسنده:

حسن قاسمیان

ناشر چاپی:

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مروری بر زندگانی پیامبر و امامان

مشخصات کتاب

نوع: کتاب

پدیدآور: قاسمیان، حسن

عنوان و شرح مسئولیت: مروری بر زندگانی پیامبر و امامان [منبع الکترونیکی] / حسن قاسمیان

ناشر: معاونت متون آموزشی و کمک آموزشی مرکز تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۴۵ بایگانی: ۱۱۶.۲KB)

موضوع: سنن انبیاء

سنت معصومین

سیره ائمه اطهار(ع)

پیشگفتار

بی گمان انقلاب اسلامی ایران، بزرگ ترین و عمیق ترین انقلاب ارزشی، فکری و دینی در عصر حاضر است.بنیانگذار این نظام مقدس، حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)، با رهبری های پیامبر گونه اش، اسلام را از انزوای سیاسی بیرون آورده، مسلمانان را بر قله عظمت و عزت نشاند و ابهّت قدرت های استکباری را درهم شکست. از این رو ایران انقلابی به عنوان پایگاه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) در جهان شناخته شده و صدای دلنشین حق طلبی و آزادگی آن در دورترین نقاط جهان طنین افکنده است.سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به منظور ایفای رسالت عظیم خود، یعنی پاسداری از ارزش ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی و ارتقاء و تعمیق این ارزش ها در میان اقشار جامعه انقلابی، به ویژه نسل جوان، برخود لازم می داند که به (سربازان وظیفه)ای که بهترین و حساس ترین دوران زندگی خود را به عنوان خدمت سربازی در این نهاد سپری می کنند، با دید سفیران فکری، سیاسی و اخلاقی انقلاب برای نسل آینده جامعه بنگرد و با انتقال ارزش ها و مفاهیم دینی در قالب آموزش های عقیدتی و سیاسی، به این میهمانان امروز و مسؤولان فردا، به بخشی از رسالت الهی خود عمل نماید.حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در مقام اهمیت این موضوع و رسالت نیروهای مسلح در این زمینه می فرماید:دوران خدمت نظام برای جوانان کشور بهترین فرصت و مناسبتی است که نظام و ارتش و مسؤ ولین عقیدتی سیاسی می توانند از آن استفاده کنند... و تاءکید می کنم که به مساءله آموزش های عقیدتی اخلاقی بیشتر توجه شود.از این رو، اداره آموزش های عقیدتی سیاسی ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای تحقق این رسالت مهم، نظام (آموزش های عقیدتی سیاسی سربازان را) با بهره گیری از تجارب و برنامه های تحقق یافته عقیدتی سیاسی در سال های گذشته تدوین و پس از تصویب نماینده محترم ولی فقیه در سپاه، اقدام به ابلاغ آن نموده است.الف تعریفنظام آموزش های عقیدتی سیاسی سربازان، به مجموعه مباحث اعتقادی، اخلاقی،فقهی، سیاسی و تاریخی گفته می شود که در مدت دو سال سربازی و در سه سطح و مقطع آموزشی (دوره رزم مقدماتی، دوره ضمن خدمت و دوره تخصصی) به منظور آشنایی و تقویت دانش و بینش عقیدتی سیاسی سربازان و ایجاد انگیزه های فکری و معنوی در آنان برای انجام وظیفه و ماءموریت محوله به اجرا گذاشته می شود.ب اهداف کلی نظام آموزش۱ ایجاد، حفظ و ارتقاء سطح دانش و بینش عقیدتی سیاسی در بین سربازان؛۲ مقیّد نمودن هرچه بیشتر سربازان به احکام عملی اسلام؛۳ تقویت تعهّد عملی سربازان به نظام مقدس جمهوری اسلامی؛۴ تقویت یا ایجاد انگیزه های معنوی در سربازان برای خدمت و انجام وظیفه.ج سطوح و دوره های

آموزشیپرسنل وظیفه در بدو ورود به خدمت بر اساس تحصیلات، به سطوح زیر تقسیم می شوند و در کلاس های مربوط به همان سطح شرکت می کنند: زیر سطح (افراد بی سواد): سربازانی که توانایی خواندن و نوشتن را نداشته باشند (با کد شناسایی (۰). سطح یک: سربازانی که دارای مدرک تحصیلی زیر دیپلم می باشند (با کد (۱). سطح دو: سربازانی که دارای مدرک تحصیلی دیپلم و فوق دیپلم می باشند (با کد (۲). سطح سه: سربازانی که دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر می باشند (با کد (۳).هر یک از سه سطح اخیر دارای سه دوره رزم مقدماتی، ضمن خدمت و تخصصی می باشد. (به استثناء سطح یک که دوره تخصصی ندارند.) دوره های آموزشی نیروهای وظیفه زیر سطح (افراد بی سواد) نیز شامل دوره مقدماتی، سوادآموزی، دوره رزم مقدماتی و دوره تکمیلی سوادآموزی است.برای تفکیک موضوعات، سطوح و دوره های آموزشی از یکدیگر و نیز سهولت کار، برای هر یک از آنها، شماره (کد)های مخصوصی در نظر گرفته شده است که مشخص کننده موضوع، سطح و دوره است. به عنوان نمونه در کد (۱ / ۱۱) رقم سمت چپ نشانگر سطح، رقم وسط بیانگر دوره آموزشی و رقم بعد از ممیّز گویای موضوع آموزشی است.بنابر این کد یاد شده، یعنی دوره نخست از سطح یک از موضوع عقاید. برای بقیه موضوعات نیز شماره هایی به شرح زیر در نظر گرفته شده است: د موضوعات نظام آموزش۱ اصول عقاید۵ تاریخ اسلام۲ اخلاق و تربیتهای اسلامی ۶ دانش سیاسی۳ احکام اسلامی ۷ نظام دفاعی۴ علوم و معارف قرآنمتون نظام آموزش سربازان، همچون متون نظام آموزش پاسداران در مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه تدوین می شود و پس از طی مراحل بررسی و نظارت، به تاءیید (هیاءت علمی) که جمعی از فضلا و اساتید حوزه علمیه قم هستند، می رسد.کتاب حاضر، کد ۵ / ۱۳ ویژه سطح یک دوره ضمن خدمت از نظام آموزش عقیدتی سیاسی سربازان می باشد.نظرات، پیشنهادها و انتقال تجربیات شما مربیان ارجمند و برادران عزیز متربّی، راهگشا و راهنمای ما در تکمیل متون آموزشی خواهد بود.اداره آموزش های عقیدتی سیاسیستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، خورشیدی بود که بر جهان تاریک آن روز پرتوافکن شد. در شرایطی که انسانیّت پامال و دست خوش خواست عده ای ستمگر شده و چراغ دانش و دین بازیچه دست شیادان گردیده بود؛ ندای توحید در گوش زمان طنین افکند و دیده جهانیان به نور معنویّت اسلام روشن شد.دیری نپایید که بنیان های ستم و بت پرستی یکی پس از دیگری فرو ریخت و تمدن نوین اسلامی شکل گرفت. این همه به برکت زحمت های شبانه روزی و طاقت فرسای رسول بزرگوار اسلام در طول ۲۳ سال دوران رسالت بود. آن حضرت تمام عمر شریف خود را در پیکار با پلیدی ها صرف کرد و برای برافراشتن پرچم توحید لحظه ای آرام نگرفت.بعد از پیامبر (ص)، امامان معصوم (ع) به عنوان جانشینان آن حضرت، الگوهای امت هستند که با گفتار و کردارشان در شرایط مختلف سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی، همواره رهنما و هدایت گر انسانها بودند.امامان معصوم (ع) هر کدام با شرایط و موقعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاصی روبرو بودند؛ از این رو متناسب با آن شرایط اتخاذ موضع می کردند؛ یکی صلح کرد، دیگری جنگید، یکی با دعا و نیایش به پاسداری از مکتب و گسترش معارف اسلامی پرداخت و دیگری با تاءسیس دانشگاه بزرگ علوم و معارف اسلامی به تربیت جمع انبوهی از افراد مستعد پرداخت و... بدین سان در شرایط مختلف، مشعل هدایت را به طور عینی، پیشاروی رهروان حق برافروختند.کتابی که در پیش رو دارید، دورنمایی از تاریخ دوران رسالت و امامت، شامل ۱۵ درس از نظام آموزش عقیدتی سیاسی سربازان می باشد.مرکز تحقیقات اسلامیمعاونت متون آموزشی و کمک آموزشی

عصر رسالت

سیمای شبه جزیره عربستان پیش از بعثت

اشاره

شبه جزیره عربستان گهواره تمدن اسلامی و زادگاه پیامبر گرامی اسلام (ص) است. برای روشن شدن پیامدها و دستاوردهای رسالت آن حضرت و امامان (ع) لازم است نخست با این شبه جزیره آشنا شویم.در این درس، موقعیت جغرافیایی، اوضاع سیاسی، اقتصادی، دینی، فرهنگی و خانوادگی جزیرهٔ العرب پیش از بعثت، بررسی می شود.

موقعیت جغرافیایی

عربستان، بزرگ ترین شبه جزیره دنیاست که در جنوب غربی آسیا واقع است و از سوی شرق به خلیج فارس و دریای عمان، از سوی جنوب به اقیانوس هند و خلیج عدن از سوی مغرب به دریای سرخ و خلیج عقبه و از سوی شمال به عراق و اردن محدود می شود.بیشتر نواحی این شبه جزیره، که بیش از سه میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد، صحراست و حاشیه باریکی از زمین های آباد و مسکونی، اطراف آن را فرا گرفته و بیشتر محصور به دریاست. نواحی کوهستانی، دارای آب و هوایی معتدل و سرزمین هایی حاصلخیز و قسمتهای ساحلی آن، گرم و مرطوب و دشت ها و ریگزارهای آن خشک و سوزان است.این شبه جزیره از نظر جغرافیایی به سه منطقه تقسیم می شود:۱ بخش مرکزی، که به (صحرای عرب) معروف است وگسترده ترین بخش این شبه جزیره را تشکیل می دهد.۲ بخش شمالی، (حجاز) نام دارد و چون میان سرزمین های (نَجد) و (تِهامه) قرار گرفته، آن را (حجاز) نامیده اند حجاز از ماده (حجز) است به معنای (فاصله وحائل) است حجاز که از فلسطین تا بحر احمر و از (ایله) تا یمن را شامل می شود، سرزمینی کوهستانی با بیابانی وسیع، ولی بیشتر ریگ زار است و بی آب و بی حاصل.۳ بخش جنوبی، که بر ساحل اقیانوس هند و دریای سرخ قرار گرفته و شامل (یمن) و (حَضَر موت) است وضع سیاسی.عرب جاهلی از نظر سیاسی، تابع نظم و فرمانبری از قدرت خاصی نبوده، بلکه تنها به قدرت قبیله خویش می اندیشیده و با دیگران همان می کرده که ناسیونالیست های افراطی و نژادپرستان با دیگر ملت ها و نژادها می کنند.قبیله، تشکیلاتی مستقل و در همه چیز متکی به خود بود و از نظر افراد قبیله، تمام قبایل دیگر بیگانه به شمار می رفتند و هیچ گونه حقوق و احترامی نداشتند. از این رو، غارت اموال، کشتن افراد و ربودن زنان قبایل دیگر هیچ منعی نداشت. افراد هر قبیله نسبت به قبیله خود سخت متعصب بودند و برای بالا بردن ارزش قبیله خویش و افزون نشان دادن افراد خود در برابر قبایل دیگر حتی از شمارش گور مردگان خود نیز دریغ نمی کردند.

وضع اقتصادی

شغل اصلی اعراب بَدَوی دامپروری بود و در آن محیط خشک، پیوسته درجست وجوی چراگاه های مناسب بودند تا نیاز دام های خود را تاءمین کنند. تنها در اطراف (یثرب) و (طائف) باغستان هایی بود که برخی مردم در آن به کشاورزی مشغول بودند. در (یمن) نیز زراعت رونق داشت.وجود کعبه در این سرزمین و تقدّسی که این خانه میان قبایل مختلف داشت آن ها را از نقاط دور و نزدیک به سوی خود می کشانید، از مهمترین عواملی بود که به رونق بخشیدن تجارت قریش کمک می کرد همچنین مردم این منطقه با ابتکار و پیشنهاد (هاشم) جدّ دوم پیامبر(ص)، برای رونق بازرگانی خود، زمستان به (یمن)، که گرمسیر بود و تابستان به فلسطین و شام، که سردسیر بود سفر و تجارت می کردند.دیگر راه های تاءمین زندگی عرب جاهلی، غارتگری قبایل و کاروان ها و در برخی موارد، حفاظت از کاروان های تجاری و راهنمایی آن ها در صحرا بود.

اوضاع دینی

حدود ۲۶ قرن پیش از هجرت، حضرت ابراهیم (ع) به فرمان پروردگار، همسر خود، هاجر و فرزند خردسالش اسماعیل را در بخش غربی جزیرهٔ العرب و نقطه ای کوهستانی و بی آب و علف سکونت داد. در آن زمان در آن ناحیه هیچ کس زندگی نمی کرد. امّا با فوران چاه زمزم، جمعی از بادیه نشینان (شِحْر) و (یَمَن) از قبایل (عمالیق) و (جُرْهُم) و باقی ماندگان قوم عاد که به دلیل خشکسالی و در پی آب و چراگاه، روی به تهامه نهاده بودند، به این ناحیه کوچ کردند.اسماعیل، چون به سنّ جوانی رسید، با دختری از قبیله جُرْهُم ازدواج کرد واز وی دارای دوازده پسر شد که بعدها هر یک، رئیس قبیله خود شدند و یکی از اعقاب او، عَدْنان، جدّ اعلای اعراب عدنانی و بیست و یکمین نیای رسول خدا(ص) است.اعراب عدنانی که نوادگان حضرت ابراهیم اند، ابتدا بر دین حنیف بودند، عقاید و سنّت هایی مانند عقیده به اللّه، قیامت، مناسک حج، قربانی، نکاح و ختنه که تا عصر پیامبر(ص) باقی مانده بود، از یادگارهای همین دوره است. شماری اندک نیز به نام (حنفا) در آستانه ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان می زیستند که بر آیین توحید بودند.اقلیت های مذهبی، مانند یهودیان و مسیحیان نیز در جزیره عرب زندگی می کردند. یهودیان بیشتر در نواحی شمال از جمله (یثرب)، (وادی القُری)،(تَیْما)، (خیبر) و (فدک) بودند و مسیحیان در نواحی جنوب؛ مانند (یمن) و (نجران).بر اساس نوشته برخی مورّخان، نخستین کسی که مردم را از آیین حضرت ابراهیم به کیش بت پرستی برگردانید و آن را میان مردم رواج داد، (عَمْرِو بْنِ لُحَیّ) بود. وی پس از آن که به عنوان نخستین فرد از قبیله (خزاعه)،سرپرستی کعبه را برعهده گرفت، سفری به شام کرد. جمعی از عمالقه را دید که بت می پرستند. از آنان درباره بت و بت پرستی پرسید. گفتند: ما از آن ها طلب یاری و باران می کنیم. آن ها نیز ما را یاری می کنند و برای ما باران فرو می آورند. عَمْرو، به هوس افتاد و از آنان بتی خواست تا به مکّه ببرد و عرب آن را پرستش کند. آنان (هُبَل) را به وی دادند. آن را به مکّه برد و در کعبه گذارد و این نخستین بتی بود که در مکّه نهادند. سپس بتان (إ ساف) و (نائله) را در دو رکن کعبه جای دادند.بادیه نشینان، چون بر ای حج به مکّه آمدند و بتان را دیدند، از قریش و خزاعه درباره آن ها پرسیدند. پاسخ گفتند: (ما آن ها را بدین دلیل که ما را به خدا نزدیک کنند، می پرستیم) آنان نیز وقتی چنین دیدند، بتانی برای خویش برگزیدند، به گونه ای که هر قبیله برای خود بتی در کعبه داشت و چون به مکه می آمدند نخست نزد بتان خود می رفتند و در پایشان نماز می گزاردند و بدین سان، بت پرستی در همه جا و در میان همه قبایل رایج گشت.

وضع فرهنگی

عرب های جاهلی، مردمی (امّی) (درس ناخوانده) بودند. از این رو، بی فرهنگی و زندگی تواءم با جهل و خرافات بر جامعه آنان حاکم بود. از میان آنان، تنها چند نفر انگشت شمار با سواد بودند.آشکارترین مظاهر فرهنگ عرب جاهلی، شناخت انساب عرب و شعر و خطابه بود. آنان در مجالس عیش وعشرت، میدان های نبرد و برای نشان دادن مفاخر قبیله خود، به سرودن شعر وایراد خطابه می پرداختند.عرب جاهلی، نمونه کامل انسان طمعکار و دل بسته به مادّیات بود. آنان به همه چیز از دید سودجویی مادی می نگریستند. فرهنگ اجتماعی آنان، فرهنگ بی بندوباری و یغماگری بود. آنان، غیرت و مروّت و شجاعت را می ستودند، ولی مفهوم شجاعت از نظر آنان عبارت بود از سفّاکی و زورمندی برای کشت و کشتار بیشتر، غیرت را به گونه ای تفسیر می کردند که زنده به گورکردن دختران، از آشکارترین مصادیق آن به شمار می رفت.از دیگر ویژگیهای فرهنگ عرب جاهلی، پایبندی به خرافات و افسانه گرایی بود. البته عقاید تمام ملل جهان، هنگام طلوع اسلام، کم و بیش با خرافات و افسانه ها آمیخته بود. تاریخ از مردم شبه جزیره عربستان، خرافاتی بسیار ثبت کرده است. یکی از اعمال خرافی آنان، این بود که کهنسالان و کاهنان، به هنگام خشکسالی برای فرود آمدن باران، چوب هایی از درختِ تلخ میوه (سَلَعْ) و درخت زودسوزی دیگر به نام (عُشَرْ) به دُم و پاهای گاوهای ماده می بستند و آن ها را تابالای کوه می راندند. سپس چوب ها را آتش می زدند. شعله های آتش، گاوها را به دویدن و

رمیدن ونعره کشیدن وا می داشت. گویی در نظر آنان ناراحتی و اضطراب گاو، از بزرگترین وسایل باریدن باران بود؛ شاید بدین گمان که (آلهه) و یا موکّلان باران به دلیل قداست گاو، به زودی باران فرو خواهند فرستاد.

وضعیت زن و خانواده در عصر جاهلیت

عرب های جاهلی، کمترین ارزشی برای زن قائل نبودند. او را از هر گونه حقوق فردی و اجتماعی محروم می دانستند. در نظام جاهلی، زن نه تنها ارث نمی برد، بلکه خود کالایی بود جزو دارایی پدر، شوهر و یا پسر، و مانند اموال دیگر، به ارث برده می شد.آنان، غالباً از بیم قحطی و یا ننگ دختر داری، دختران خود را پس از تولد زنده به گور می کردند. قرآن کریم، رفتار ناشایست آنان را با فرزندانشان نکوهش می کند و می فرماید:وَ اذا بُشِّرَ اَحَدُهُمْ بِالاُْنْثی ظَلَّ وَجْهُهُمُسْوَدّاً وَ هُوَ کَظیمٌ یَتَواری مِنَالْقَوْمِ مِنْ سُوءِمابُشِّرَ بِهِ اَ یُمْسِکُهُ عَلی هُونٍ اَمْ یَدُسُّهُ فِی التُّرابِ اَلا ساءَ ما یَحْکُمُونَ)و هنگامی که بشارت تولد دختر به یکی از آنان داده می شد، چهره اش از غم، سیاه می گردید و سخت خشمگین می شد. بر اثر این خبر ناگوار، از قوم خود می گریخت و روی پنهان می کرد و می اندیشید که آیا مولود را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهان سازد. به راستی که آنان بسیار بد حکم می کنند.نظام ازدواج عرب جاهلی، بر هیچ پایه و اساسی استوار نبود. آنان برای شمار همسران خود، حدی معین قائل نبودند. و برای شانه خالی کردن از زیر بار مهریه، زنان خود را آزار می دادند و یا آنان را به بی عفتی متهم می ساختند. به همسری گرفتن همسران پدر در صورت طلاق یا مرگ پدر برای اولاد جایز بود. اسف انگیزتر این که یکی از راه های متداول برقراری رابطه زناشویی این بود که مثلاً مردی با مردی دیگر از قبیله دیگر، که زنش همراهش بود، برخورد می کرد و بر سر تصاحب زن با او می جنگید اگر بر مرد پیروز می شد، زن او را به اسیری می برد و بی هیچ قید و شرطی به همسری می گرفت.خلاصه درسجزیرهٔ العرب، بزرگترین شبه جزیره دنیاست که در جنوب غربی آسیا واقع شده و بیش از سه میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد. عرب جاهلی از نظر سیاسی تابع نظم و فرمانبرداری از قدرتی خاص نبود، بلکه تنها به قدرت قبیله خویش می اندیشید. شغل اصلی عرب های بدوی دامپروری بود. وجود کعبه و تقدّس آن میان قبایل، از عوامل رونق بخشیدن به تجارت قریش بود.شایع ترین و رایج ترین اندیشه دینی حاکم بر عرب جاهلی، بت پرستی بود. چندنفر نیز موحّد و خداپرست بودند و خود را بر دین حضرت ابراهیم (ع) می دانستند. زندگی عرب های جاهلی توام با جهل وخرافات بود.آنان کمترین ارزشی برای زن قائل نبودند و او را از هر گونه حقوق فردی و اجتماعی محروم می دانستند.

ولادت نور

نیاکان رسول خدا

اشاره

نسب رسول خدا (ص) به حضرت اسماعیل (ع)، فرزند ابراهیم خلیل (ع)، می رسد. مورّخان در شمار و اسامی نیاکان رسول خدا(ص) تا عدنان، بیست و یکمین نیای آن حضرت به این ترتیب اتفاق نظر دارند:عَبداللّه، عَبْدُالْمُطَّلِب، هاشم، عَبْدِ مَناف، قُصَیّ، کِلاب، مُرَّه، کَعْب، لُؤَیّ، غالِب، فِهْر، مالِک، نَضْر، کِنانَه، خُزَیْمَه، مُدْرِکَه، اِلْیاس، مُضَرْ، نِزار، مُعَدّ وعدنان.پیش از عدنان تا حضرت ابراهیم (ع) و از آن بزرگوار تا حضرت آدم (ع) مورد اختلاف است. روایتی نیز از پیامبر (ص) نقل شده است که:اذا بَلَغَ نَسَبی اِلی عَدْنانَ فَاَمْسِکوُا.)هنگامی که نسب من به عدنان می رسد، دیگر فراتر نروید.اینک چند تن از نیاکان نزدیک آن حضرت را به اختصار معرفی می کنیم.

عبدمناف

عبدمناف که نامش (مغیره) و لقبش (قمر البطحاء) بود، بسیار بزرگوار و خوش سیما بودو میان مردم جایگاهی نیک داشت. شعار او در زندگی، پرهیزگاری، خوشرفتاری و صله رحم بود.مقام دنیوی در نظرش ناچیز بود و نسبت به منصب داران، حسادت نمی ورزید و در حالی که تمام مناصب کعبه دراختیار برادرش، عبدالدار بود، هرگز با او به ستیزه جویی بر نخاست.

هاشم

هاشم، جدّ دوم رسول خدا (ص) و سر سلسله بنی هاشم است. وی از چهره های سرشناس قریش بود و در مردم داری، مهمان نوازی ودستگیری از مستمندان، نظیر نداشت. هاشم در انجام وظیفه ای که بر دوش داشت، از هیچ کوششی دریغ نمی کرد. با فرا رسیدن موسم حجّ، تمامی امکانات قریش را در خدمت حُجّاج به کار می گرفت و آب و غذای مورد نیاز آنان را در طول مراسم حج تاءمین می کرد.یک سال، مردم مکه گرفتار قحطی و خشکسالی شدند و نتوانستند از حاجیان پذیرایی کنند. هاشم، شتران خود را فروخت و غذایی فراهم کرد و تمامی آن را به میهمانان خانه خدا داد بدون آن که حتّی نیاز یک روز خود را کنار بگذارد. مردم از ایثار او تشکر کردند، آن را همه جا باز می گفتند.

عبدالمطلب

پس از هاشم، برادرش، (مطّلب)، عهده دار ریاست قریش شد. چون وفات یافت،فرزندهاشم، (شَیْبَه)، که او را (عبدالمطلب) می گفتند، به سروری قریش رسید.عبدالمطّلب، میان قوم خود از جایگاهی بلند و محبوبیتی بسیار برخوردار بود و این به دلیل فضایل و کمالات فراوانی است که در او بود. وی، پناهگاه و حامی درماندگان بود و از جود و بخشش و سفره گسترده اش همگان، حتی پرندگان و حیوانات، بهره می بردند. از این رو، لقب (فیّاض) را به او دادند.جدّ بزرگوار رسول خدا(ص)، مردی حکیم و بردبار بود و نه تنها در طول زندگی گِرد کارهای زشت نرفت، بلکه سنت های نیک نیز از خود به جای گذاشت که اسلام آن ها را تاءیید کرده است. برخی از سنت های باقی مانده از او عبارتند از:۱ حرام کردن زن پدر بر پسر؛۲ پرداخت خمس گنج بدست آمده، در راه خدا؛۳ تعیین صد شتر به عنوان دیه قتل؛۴ مقرر کردن هفت دور برای طواف کعبه؛۵ وفای به نذر، بریدن دست دزد، نهی از کشتن دختران، حکم حرمت شراب و زنا و نهی از طواف برهنه و جز آن.

عبدالله

عبداللّه کوچک ترین فرزند عبدالمطلب و پدر گرامی رسول خدا(ص) است. وی بابرادرش ابوطالب پدر امیر المؤ منین (ع) و زُبَیر، از یک مادر به نام فاطمه است.عبدالله بیش از دیگر برادران نزد پدر ارج ومنزلت داشت. و این به دلیل کمالاتش بود. دانشمندان و کاهنان بشارت داده بودند که از نسل او فرزندی متولد می شود که به پیامبری می رسد. چیزی که بشارت آنان را تاءیید می کرد، نورانیت و درخشندگی خاصی بود که در چهره اش به چشم می آمد.چون به سن جوانی رسید، پدرش بر آن شد تا دختری نجیب و شریف به همسری اش درآورد. از این رو (آمنه) دختر (وهب بن عبدمناف) رییس تیره (بنی زهره) را برایش خواستگاری کرد ثمره این ازدواج وجود مبارک حضرت محمد(ص) است که بعدها خاتم پیامبران گردید.عبدالله، پس از ازدواج با آمنه، همراه کاروان تجارتی عازم شام شد. هنگام بازگشت در (یثرب) بیمار شد و با همان بیماری درگذشت و در همان جا به خاکش سپردند.

میلاد رسول اکرم

در این که میلاد با سعادت پیامبر(ص) در (عام الفیل)، یعنی چهل سال پیش از بعثت و در ماه ربیع الاول بوده است بیشتر محدثان و مورخان اتفاق نظر دارند. آنچه مورد اختلاف است روز ولادت آن حضرت است. بیشتر محدثان و دانشمندان شیعه آن را در هفدهم ربیع الاول و مورخان اهل سنت در دوازدهم این ماه می دانند.ولادت پیامبر(ص) با حوادثی شگفت انگیز همراه بود. ایوان کسرا شکافت و چهارده کنگره اش فرو ریخت. آتش آتشکده فارس خاموش گردید. دریاچه ساوه خشک شد، تمامی بتان سرنگون شدند، موبدان و کسرا خواب هایی وحشتناک دیدند، تخت سلطنتی تمامی پادشاهان جهان سرنگون شد و نوری از وجود آن حضرت به سوی آسمان بلند شد و منطقه ای وسیع را روشن ساخت.بروز این نوع حوادث شگفت آور به هنگام ولادت پیامبران، در حقیقت اعلام خطری بود برای مردم و به ویژه حکمرانان که درباره این حوادث بیندیشند و علت آن را دریابند. آیا این حادثه ها بدان معنا نیست که قدرتی بزرگتر و برتر رخ نموده و دوران بت پرستی و قدرت های اهریمنی سپری شده است.؟!

دوران کودکی

رسول خدا(ص) هنگامی چشم به جهان گشود که پدر خود را از دست داده بود و بدین دلیل از همان کودکی تحت سرپرستی جدّش، عبدالمطّلب، قرار گرفت. عبدالمطّلب، در هفتمین روز از ولادت نوه اش، گوسفندی برایش عقیقه کرد و نام آن حضرت را (محمّد) گذاشت.آن حضرت، هفت روز از مادر خود (آمنه) شیر خورد، ولی از آن جا که مادر به اندازه کافی شیر نداشت، عبدالمطّلب در صدد برآمد تا دایه ای نجیب برایش برگزینند. این افتخار نصیب زنی صحرانشین از قبیله (بنی سعد)، به نام (حلیمه) شد.وی کودک را از مادرش گرفت و با خود به صحرا برد تا در دامن طبیعت، سالم پرورش یابد و از خطر بیماری مصون بماند.حضور آن حضرت، در قبیله بنی سعد موجب افزایش خیر و برکت و نعمت شد؛ چندان که وقتی حلیمه پس از دوران شیر خوارگی، کودک را نزد مادرش برد، از وی خواست که آن حضرت را به وی باز گرداند. آمنه نیز پذیرفت.

درگذشت آمنه

پیامبر(ص)، مدت پنج سال در دامن صحرا و میان طایفه بنی سعد زیست. سپس، به مکه نزد مادر وجدّش باز گشت. چون به سن شش سالگی رسید، همراه مادر به قصد زیارت آرامگاه پدر و دیدار دایی هایش به یثرب رفت. پس از یک ماه توقف، آمنه هنگام بازگشت به مکه در جایی به نام (اَبْوا) بیمار شد و در همان جا درگذشت. این حادثه، کودک عبدالمطّلب را افسرده و مصیبت او را دو چندان کرد و آن حضرت را بیش از پیش به جدش نزدیک ساخت.قرآن مجید از این دوره سخت چنین یاد کرده است:(اَلَمْ یَجِدْکَ یَتیماً فَآوی)آیا تو را یتیم نیافت و پناهت داد؟!هنوز بیش از هشت بهار از عمر حضرت محمد (ص)نگذشته بود که جد بزرگوارش، عبدالمطّلب نیز وفات کرد و آن حضرت بنابر وصیت جدّش، تحت سرپرستی عمویش، (ابوطالب)، درآمد.ابوطالب و همسرش، فاطمه بنت اسد، پیامبر (ص) را بسیار دوست می داشتند و آن حضرت را برفرزندان خودمقدم می داشتند. هنگام خوردن غذا، ابوطالب به فرزندانش می گفت:(صبر کنید تا پسرم (محمّد) بیایدخلاصه درسنسب رسول خدا(ص) به حضرت اسماعیل (ع) فرزند ابراهیم خلیل (ع) می رسد. نیاکان رسول خدا (ص) تا (عدنان) مورد اتفاقند. نزدیکترین نیاکان آن حضرت عبارتند از عبدمناف، هاشم، عبدالمطّلب و عبداللّه.میلاد با سعادت پیامبر (ص) در (عام الفیل)، یعنی چهل سال پیش از بعثت و در ماه ربیع الاوّل بوده است. ولادت آن حضرت با حوادثی شگفت انگیز همراه بوده که از آن ها می توان از شکافتن ایوان کسرا، خاموش شدن آتشکده فارس وخشک شدن دریاچه ساوه نام برد. این حوادث اعلام خطری برای حکمرانان آن عصر بود.رسول خدا (ص)

هنگامی چشم به جهان گشود که پدر خود را از دست داده بود. بدین دلیل، از همان کودکی تحت سرپرستی جدّش (عبدالمطّلب)، قرار گرفت. از آن جا که مادر آن حضرت، شیر مورد نیاز فرزندش را نداشت. عبدالمطّلب برایش دایه ای نجیب به نام (حلیمه) از طایفه (بنی سعد) برگزید.آن حضرت چون به سن شش سالگی رسید، همراه مادر به قصد زیارت آرامگاه پدر به یثرب رفت. آمنه هنگام بازگشت، بیمار شد و درگذشت. هنوز بیش از هشت بهار از عمر آن حضرت نگذشته بود که جدّ بزرگوارش، عبدالمطّلب، نیز وفات کرد و از آن پس، سرپرستی اش را (ابوطالب) عموی گرامی اش بر عهده گرفت.

بعثت

در مسیر رسالت

بی گمان، بر عهده گرفتن رسالت الهی پس از پدید آمدن و وجود شایستگی و لیاقت برای تحمّل چنین مسؤ ولیت سنگینی در آن حضرت، و عنایات والطاف ویژه الهی از سوی خداوند، صورت گرفته است.او از همان کودکی با خدا و نیایش و عبادت ماءنوس بود و در آن محیط آلوده جز راه پرستش حقّ و خدمت به او راهی دیگری نپیمود.امیر مؤ منان، علی (ع)، می فرماید:از روزی که پیامبر(ص) از شیر بازگرفته شد، خداوندبزرگترین فرشته ازفرشتگانش را بااو همراه کرد که شب و روز او را به راه بزرگواری ها و خوبی های جهان رهبری کند.

غار حراء، میعادگاه پیامبر

در شمال مکّه، در راه (مِنی) کوهی بلند به نام (جبل النّور) سر بر افراشته است. اگر ازدامنه این کوه بالا برویم، پس از حدود یک ساعت به غار (حرا) می رسیم؛ همان جا که میعادگاه وحی، تجلی گاه بعثت و محل نزول نخستین آیات الهی برقلب مبارك پیامبر (ص)است.حضرت محمد(ص)، هر سال، یک ماه (رمضان) در آن غار کوچك، خداوند را عبادت می کرد. تنها کسی که با او بود، امیرمؤ منان، علی (ع) بود. او از این افتخار چنین یاد می کند:رسول خدا (ص) هر سال در کوه حرا اقامت می گزید و جز من کسی او را نمی دید.پیامبر اکرم (ص) در سن چهل سالگی در حالی که مشغول عبادت و غرق در تفکر درنظام آفرینش بود، فرشته وحی نازل شد. او لوحی در دست داشت. فرشته گفت: (بخوان!) پیامبر (ص) در پاسخ گفت: (چه بخوانم؟) فرشته وحی او را فشرد و دوباره دستور داد که بخواند او نیز باری دیگر همان پاسخ را گفت. بار سوم فرشته همان سخن را تکرار کرد، ولی باز از پیامبر (ص) همان پاسخ را شنید. پیامبر(ص) ناگهان توان خواندن یافت و لوحی را خواند که در آن نوشته بود:(اِقْرَاءْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذی خَلَقَ - خَلَقَ الْاِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ - اِقْرَاءْ وَ رَبُّکَ الْاَکْرَم - اَلَّذی عَلَّمَ بِالْقَلَم - عَلَّمَ الْاِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ) بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید؛ انسان را از خون بسته ای خلق کرد،بخوان درحالی که پروردگارت عزیز و گرامی است؛ پروردگاری که به وسیله قلم آموخت. آنچه را که انسان نمی دانست. (بتدریج به او) آموخت.رسول خدا (ص) پس از شنیدن این آیات کریمه و دریافت رسالت الهی خویش،شادمان، از غار پایین آمد و رهسپار خانه خدیجه شد. در میان راه، کوه ها و سخره ها به امر پروردگار به سخن درآمدند و به پیامبر (ص) ادای احترام گزاردند و او را با عبارت (اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللّهِ!) خطاب کردند.حادثه بعثت بنابر نظر مشهور محدثان و مورخان شیعه، در روز دوشنبه، بیست و هفتم رجب وچهل سال پس از واقعه عام الفیل رخ داده است.

آغاز دعوت

اشاره

رسول اکرم (ص) پس از فرود آمـدن از غار (حرا) و ورود به خانه، در بستر آرامیـد. در اندیشه آینده اسـلام و چگونگی دعوت بود که باری دیگر جبرئیل امین فرود آمـد و او را چنین مخاطب ساخت:(یا اَیُّهَا الْمُـدَثِّرُ قُمْ فَاَنْـذِرْ وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ)ای جامه بر خود پیچیـده! برخیز و دیگران را از عذاب الهی بیم ده و خدایت را تکبیر بگو.بدین سان، دعوت پیامبر آغاز شد. این دعوت، شامل سه مرحله بود: دعوت سرّی؛دعوت خویشاوندان؛ و دعوت عمومی.

دعوت سری

در این مرحله از دعوت، که مورخان مدتش را سه تا پنج سال ذکر کرده اند، رسول گرامی اسلام (ص) برای مصون ماندن از توطئه هـای مشـرکان مـاءموریت یـافت که به جـای توجه به عموم، به دعوت افرادی خـاص بپردازد و بـا تمـاس های نهانی آیین آسـمانی خویش را به آنـان عرضه کنـد. بر اثر تلاـش هـای آن حضـرت، گروهی به آیین توحیـد گرویدنـد. این گروه همواره می کوشـیدند ایمـان خود را از مشـرکان پنهـان کننـد واعمال عبادی خود را به دور از چشم آنان انجام دهنـد.هنگامی که شـمار مسـلمانان افزایش یافت و به سـی نفر رسید، رسول خدا (ص) خانه یکی از مسلمانان، به نام (اَرْقَمْ) را مرکز تبلیغ اسلام و پرستش پروردگار متعال قرار داد و بیش از یک ماه در این خانه مانـد تا شـمار مسـلمانان به چهل نفر رسـید.نخستین کسـی که به اسـلام گروید، علی (ع) بود که سنش از ده سال تجاوز نمی کرد و نخستین زنی که حضـرت را به پیامبری تصدیق کرد، همسرش خدیجه (س) بود.واکنش قریش با این که قریش کم و بیش از دعـوت سرّی رسـول خـدا(ص) آگـاه بود، چنـدان واکنشـی از خود نشـان نـداد؛ زیرا هنوز به عمق این حرکت پی نبرده بود و احساس خطر نمی کرد، ولی مشـرکان از دور فعالیت های مسـلمانان را زیر نظر داشتند و به یکدیگر گزارش می کردنـد. رسـول اکرم (ص) از این فرصت به خـوبی اسـتفاده می کرد و موفق شـد که در این مـدت هسـته مرکزی (حزب اللّه) را تشکیل دهد.

دعوت خویشاوندان

پیامبر گرامی اسلام (ص) پس از سه سال ماءموریت یافت که نخست خویشاوندان رابه آیین توحید بخواند. طبیعی است که می باید دعوت خویشاونـدان بر دعوت عمومی مقدم می شد؛ زیرا جلب نظر خویشاوندان می توانست جبهه دفاعی قدرتمندی در برابر توطئه های دشـمنان اسلام پدید آورد. این مرحله از دعوت با نزول آیه شریفه (وَاَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْاَقْرَبینَ) آغاز شد. پیامبر (ص) علی (ع) را مـاءمور کرد که غـذایی فراهم کنـد و خویشـان آن حضـرت را بر سر سـفره فراخوانـد تـا مـاءموریت الهی خویش را به آنـان ابلاـغ کنـد.حدود چهل یا چهل و پنج نفر گرد آمدند. چون رسول خدا (ص) خواست سـخن بگوید، (ابولهب) با طرح سـخنان نامربوط و متهم کردن پیامبر(ص) به سـحر، آمادگی مجلس را برای طرح مساءله اصلی بر هم زد. روز بعد دوباره آنان را دعوت کردند رسول خـدا (ص) پس از صـرف غذا به پا خاست. فرمود:ای فرزندان عبدالمطّلب! به خدا سوگند، هیچ جوان عربی را نمی شـناسم که بهتر ازآنچه من برای شـما آورده ام، برای قوم خود آورده باشـد. من خیر دنیا و آخرت را برای شـما آورده ام. خداونـد مرا ماءمور کرده است که شـما را به سوی او بخوانم. کـدام یـک از شـما مرا در این امر یـاری می کنـد تـا برادر، وصیّ وجانشین من در میـان شـما باشـد؟رسول خـدا(ص) سـخن خویش را سه بار تکرار کرد و هر بار، تنها علی (ع) برخاست و حمایت خود را از آن حضـرت اعلام کرد. آن گـاه رسول خـدا(ص) فرمود:(اِنَّ هـذا اَخی وَ وَصِیّی وَ خَلیفَتی فیکُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَاَطیعُوا).این (علی (ع))، برادر و وصـی و جانشین من درمیان شماست. سخنش را بشنوید و از اوپیروی کنید.

دعوت عمومی

رسول گرامی اسلام (ص) در مرحله سوم دعوت حصار تبلیغی مرحله پیش را در هم شکست و با نزول آیه شریفه (فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکینَ اِنّا کَفَیْناکَ الْمُسْتَهْزِئینَ)، ماءمور شد که همگان را به اسلام دعوت کند، از این رو، بر فراز کوه، صفا رفت و در برابر انبوه جمعیت، فرمود:(اگر من به شما خبر دهم که در پشت این کوه انبوهی از دشمن در کمین شما نشسته است و خطری بزرگ شما را تهدید می کند، آیا می پذیرید؟) گفتند: (آری، ما تا کنون دروغی از تو نشنیده ایم.) سپس فرمود: (ای گروه قریش! خود رااز آتش نجات دهید و من برای شما در پیشگاه خدا، نمی توانم کاری انجام دهم. من شما را از عذاب دردناک می ترسانم....)با انتشار خبر نبوّت پیامبر(ص) در مکّه، آزار قریش نیز آغاز شد وهنگامی که خطرسخنان پیامبر (ص) را برای عقاید پوشالی و منافع مادی خود احساس کردند، به مبارزه با آیین آسمانی آن حضرت برخاستند. بر خی از تلاش های آن ها عبارت بود از مذاکره با ابوطالب برای دست برداشتن از حمایت پیامبر(ص)، تطمیع پیامبر(ص)، تهمت و افترا، شکنجه و آزار، جلوگیری از ملاقات مردم با پیامبر(ص)، توطئه قتل پیامبر(ص) و محاصره اقتصادی. اما هیچ یک از تهدیدها و فشارها، خللی در اراده پولادین پیامبر(ص) برای تبلیغ آیین آسمانی اسلام وارد نکرد.خلاصه درسرسول اکرم (ص) پس از چهل سال بندگی خدا، در حالی که در غار (حرا) به راز و نیاز با معبود خویش مشغول بود، به رسالت مبعوث شد. پس از فرود آمدن از غار (حرا) در اندیشه آینده اسلام و چگونگی ابلاغ رسالت خویش بود که سوره (مدّثّر) نازل شد و آن حضرت را ماءمور قیام و انذار کرد. بدین سان، دعوت پیامبر آغاز شد. این دعوت شامل سه مرحله بود: دعوت سرّی؛ دعوت خویشاوندان؛ و دعوت همگانی.پیامبر (ص) در آغاز بعثت تا سه سال، افراد را مخفیانه به اسلام دعوت می کرد و سپس ماءموریت یافت که خویشاوندان خود را به پذیرش اسلام بخواند. پس از انذار خویشاوندان، به دستور پروردگار دامنه دعوت راگسترش داد و عموم قریش را به آیین توحید فراخواند.

هجرت به مدینه

آشنایی مردم یثرب با اسلام

در یکی از سالهایی که بنی هاشم در شعب ابو طالب در محاصره بودند، دو تن از یثربیان به نام های (اسعد بن زراره) و (ذَکْوانِ بْنِ عَبْدُ القَیْس)به نمایندگی قبیله خزرج، برای یاری جستن از هم پیمان خود، (عُتْبَةِ بْنِ ربیعَه)، در جنگ با (اوس) راهی مکه شدند.(عتبه) در پاسخ به درخواست نمایندگان یثرب عذر آورد و گفت: (علاوه بر دوری یثرب از مکه، گرفتاری جدیدی پیدا کرده ایم که به هیچ کار دیگری نمی رسیم.)سپس ماجرای بعثت پیامبر (ص) و فعالیت های او را برای نمایندگان خزرج باز گفت و آنان را از ملاقات با آن حضرت بر حذر داشت و گفت: (او ساحری است که با سخنش افراد را جادو می کند.) و دستور داد که اسعد به هنگام طواف در گوش خود پنبه فروکند تا سخنان رسول خدا را نشنود.اسعد برای طواف وارد مسجد الحرام شد. پیامبر (ص) را دید که در(حجر اسماعیل) نشسته است. با خود گفت: (من چقدر نادانم! چنین حادثه ای در مکه روی دهد و من از آن آگاه نشوم تا آن را هنگام بازگشت برای خویشانم بازگویم؟!) سپس پنبه را از گوشهایش بیرون آورد و به حضور پیامبر (ص)رسید. رسول خدا (ص) اسلام را بر او عرضه کرد. اسعد ایمان آورد و مسلمان شد. پس از او، ذَکوان نیز به شرف اسلام نایل آمد. این دو نفر، از نخستین اهالی یثرب بودند که مسلمان شدند و به میان قوم خود باز گشتند. این ملاقات در موسم حج روی داده است که پیامبر (ص) در آن هنگام می توانسته از شعب ابی طالب خارج شود.در مرحله دوم، شش تن از مردم یثرب، از قبیله خزرج، در سال یازدهم بعثت، هنگام موسم حج با پیامبر ملاقات کردند. پیامبر (ص) آیین خود را بر آنان عرضه کرد و آیاتی از قرآن را تلاوت فرمود. آنان پس از دیدن رسول خدا (ص) و شنیدن سخنان آن حضرت به یکدیگر گفتند: (سوگند به خدا که این همان پیامبری است که یهودیان ما را از بعثت آن بیم می دادند، آنان نباید در گرویدن بدو، از ما پیشی گیرند. سپس همگی اسلام

آوردند.

نخستین بیعت عقبه

در مرحله سوم، دوازده تن از یثربیان، که ده نفر خزرجی و دو تن اوسی بودند، در سال دوازدهم بعثت در عقبه منا به دیدار رسول خدا (ص) نایل آمدند. این گروه، پس از قبول اسلام، با رسول خدا، بیعت کردند که به خدا شرک نورزند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند. به یکدیگر افترا نزنند و در کارهای نیک از پیامبر نافرمانی نکنند. آنگاه رسول خدا (ص) فرمود:اگر بدانچه تعهد کردید وفا کنید، پاداش شما بهشت است و اگر چیزی از آن ها رامرتکب شوید کار شما با خدای عزّوجلّ است. اگر خواست می آمرزد و اگر خواست عذاب می فرماید.رسول گرامی اسلام (ص) مُصعب بن عمیر را همراه آنان به یثرب فرستاد تا به تبلیغ اسلام وتعلیم قرآن بپردازد. مصعب، نخستین مسلمان مهاجر بود که به یثرب رفت و نمازهای روزانه را به جماعت خواند.

دومین بیعت عقبه

حضور نماینده پیامبر (ص) در یثرب و حمایت ها و فعالیت های بی دریغ گروهی از خزرجیان واوسیان سبب شد که افرادی بیشتر از دو قبیله نامبرده شیفته اسلام شوند.در سال سیزدهم بعثت حدود پانصد نفر زن ومرد خود را آماده حج کردند. از این شمار، هفتاد و پنج نفر مسلمان بودند که دو زن نیز همراه آنان بود. مسلمانان یثرب پس از انجام مناسک حج، در نیمه شب دوازدهم ذی حجّه، در عقبه منا با پیامبر(ص) ملاقات کردند.رسول خدا (ص) پس از تلاوت آیاتی از قرآن بدانان فرمود: (با شما بیعت می کنم تا چنان که از زنان و فرزندانتان حمایت می کنید، مرا نیز حمایت کنید.) آنان پذیرفتند و پیمان بستند که از آن حضرت دفاع کنند. در پایان به امر رسول خدا (ص) دوازده نفر از آنان به عنوان (نقیب) برگزیده شدند تا بر قوم خود نظارت کنند.انعقاد چنین پیمانی با سران دو قبیله نیرومند اوس و خزرج و یافتن پایگاهی نو برای اسلام، رسول گرامی (ص) و مسلمانان را در موقعیتی بهتر قرار داد. پیامبر (ص) پس از این پیمان به مسلمانان اجازه داد تا به یثرب هجرت کنند و فرمود:(اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ جَعَلَ لَکُمْ اِخْوانًا وَ داراً تَاءمَنُونَ بِها)خداوند بزرگ برای شما برادرانی ومحل امنی مهیا ساخته است.به دنبال دستور پیامبر(ص) در مدتی کمتر از سه ماه، بیشتر مسلمانان به بهانه های مختلف (مکّه) را ترک کردند و رهسپار یثرب شدند و به برادران انصار خود پیوستند جز پیامبر(ص) وعلی (ع) و گروهی از مسلمانان، که بیمار و یا در بازداشت قریش بودند، کسی در مکّه نماند.

توطئه قتل پیامبر

باهجرت بیشتر مسلمانان به یثرب و پدید آمدن پایگاهی نو برای اسلام، سران قریش سخت دچار وحشت واضطراب شدند. انعقاد پیمان دفاعی میان پیامبر (ص) و مردم یثرب، آنان را متوجه خطری بزرگ ساخت. آنان می ترسیدند که رسول خدا(ص) با کمک همپیمانان خود، به انتقام برخیزد و یا دست کم با مسلط شدن بر ناحیه یثرب موقعیت اقتصادی و تجاری آنان را به خطر اندازد.از این رو، سران قریش، در (دارَالنَدْوَهْ) گرد آمدند و پس از بحث و تبادل نظر، توافق کردند که از هر قبیله جوانی دلیر برگزیده شود و شبانه خانه پیامبر(ص) را محاصره کنند و بر آن حضرت یورش برند و او را به قتل رسانند. در این صورت، خون او در میان همه قبایل پخش می شد و فرزندان عبد مناف نمی توانستند با تمامی نیروهای قریش بجنگند و در صورت درخواست خونبها، همه قبایل خونبهای او را پرداخت می کردند.رسول اکرم (ص) به واسطه وحی الهی از توطئه آنان آگاه گشت و ماءمور شد که به یثرب هجرت کند. جوانان قریش شب اوّل ربیع الاول، سال چهاردهم بعثت، خانه پیامبر(ص) را محاصره کردند رسول خدا(ص) از علی (ع) خواسته بود که در بستر وی بخوابد و روی خود را بپوشاند تا دشمن به خروج آن حضرت از خانه پی نبرد. پیامبر (ص) پس از

ترک منزل به جای آن که به سوی شمال برود که راه یثرب بود، راه جنوب مکه را در پیش گرفت و با ابوبکر وارد غار (ثور) شد. افراد مذکور، هنگام صبح به خانه پیامبر(ص) هجوم بردند، ولی به جای آن حضرت، علی (ع) را در بستر خواب یافتند.قریشیان پس از آگاهی از خروج رسول خدا (ص)، تمامی شهر مکه و راه های منتهی به یثرب را زیر نظر گرفتند و افرادی را که در ردیابی مهارت داشتند به کار گرفتند و حتی تا نزدیک غار، پیامبر (ص) را دنبال کردند، ولی با امداد الهی، او را نیافتند و بازگشتند.سرانجام پیامبر(ص) در شب چهارم ربیع الاول، پس از سفارشهای لازم به امیرمؤ منان (ع) از بیراهه رهسپار یثرب شد.

فضیلت بزرگ

محدثان و مورخان،شبی را که علی (ع) در بستر پیامبر خوابید، (لیلهٔ المبیت) نامیده اند. بیتوته علی (ع)در بستر پیامبر (ص) جلوه ای آشکار از عشق او به حقیقت و جانبازی در راه هدف الهی بود؛ عشقی که از درون سرچشمه می گرفت. در ارزش این جانبازی همین بس که خداوند در قرآن از آن نام برده است آن جا که می فرماید:(وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَاللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ)برخی مردم جان خود را می فروشند و رضای خدا را می خرند و خدا به بندگان خودمهربان است.این فضیلت، یکی از فضایل مشهور علی (ع) است که بسیاری از محدثان و مفسران آن را نقل کرده اند.

هجرت، مبداء تاریخ اسلام

هر ملتی برای تاریخ خود، مبدئی دارد. معمولاً مبداء تاریخ، هنگام وقوع بزرگترین و سرنوشت سازترین حادثه برای آن ملت است که در طول حیاتش رخ میدهد.دراسلام، از میان همه حوادث بزرگ و مهم تنها حادثه هجرت رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه به عنوان مبداء تاریخ اسلام برگزیده شده است و این نشان از اهمیت این حادثه در حیات اسلام ونقش مؤ ثر آن در تاءسیس نظام حکومتی پیامبر(ص) است.خلاصه درسپیامبر در موسم حج، شماری از مردم یثرب را ملاقات و اسلام را برآنان عرضه کرد. این دیدارها موجب شد که آنان آنچه را دیده بودند، برای مردم یثرب باز گویند و زمینه نفوذ وگسترش اسلام در این منطقه فراهم شود.انعقاد پیمان دفاعی میان پیامبر (ص) و مردم یثرب، قریش را سخت نگران کرد، از این رو، برای جلوگیری از نفوذ و گسترش اسلام، بر میزان شکنجه و آزار مسلمانان افزودند. رسول خدا(ص) برای رفع این مشکل به مسلمانان فرمان داد که به یثرب هجرت کنند. با هجرت مسلمانان و پدید آمدن پایگاهی نو برای اسلام، سران قریش سخت به وحشت افتادند و در (دارالندوه) گرد آمدند. پس از بحث و تبادل نظر توافق کردند که پیامبر (ص) را به قتل رسانند. رسول خدا (ص) از طریق وحی الهی از توطئه آگاه گشت و از علی (ع) خواست که در بستر آن حضرت بخوابد. پیامبر(ص) پس از چند روز توقف در غار (ثور) به سوی مدینه حرکت کرد. این هجرت سرنوشت ساز، مبداء تاریخ اسلام گردید.

رویارویی با توطئه گران داخلی

اشاره

گسترش روزافزون اسلام و نفوذ معنوی پیامبر (ص) میان انصار، کینه یهودیان و منافقان را برانگیخت و آنان را وادار به واکنش در برابر رسول خدا (ص) کرد.در این درس به توطئه های منافقان و کارشکنی های یهودیان علیه اسلام اشاره می کنیم.

منافقان

اشاره

(عبـدُاللّه بن اُبَیّ) از شخصـیتهای با نفوذ مدینه و از بزرگان قبیله خَزْرج بود. او در هیچ یک از جنگ های دو تیره بومی مدینه، اوس و خزرج شـرکت نکرده بود. از این رو، در نظر مردم مـدینه ارج و منزلتی داشت. مردم مـدینه، پیش از آشـنایی با رسول خدا (ص)، تصـمیم گرفته بودنـد که او را به فرمـانروایی خود برگزیننـد، ولی بـا برقراری روابـط دو تیره یـاد شـده، به ویژه خزرجیـان، بـا رسول خـدا(ص)، این تصـمیم خود به خود از میـان رفت. آنـان دیگر پیامبر (ص) را مظهر وحـدت و صـلح و دوستی می دانسـتند. این امر سبب شد که (ابن اُبَیّ) کینه رسول خدا (ص) را در بگیرد و آتش حسد در درونش شعله ور گردد.استقبال پر شکوه و بی نظیر مردم مدینه از پیامبر (ص) بر آتش کینه و حسد عبداللّه بن اُبَیّ افزود تا آن جا که حسد و ناراحتی خود را نتوانست پنهان کند و روزی رو به پیـامبر کرد و گفت:(فلانـی برو پیش کسانی که تو را فریب داده و به این جا آورده انـد، ما را فریب مـده!)(سـعد بن عباده) از بیم آن که رسول خدا (ص) سـخنش را به دل بگیرد، به آن حضـرت عرض کرد:ای رسول خدا! از سخنان این مرد ناراحت مشو، ما می خواستیم او را فرمانروای خودکنیم، اینک که می بیند با آمدن شما مقامش از میان رفته، چنین می گوید.

خیانت منافقان

منافقـان به رهبری عبـدالله بن اُبَیّ در حـالی که به ظاهر اسـلام آورده بودنـد همواره کار شـکنی می کردنـد و برای نهضت اسـلامی مشـکل می ساختنـد. در زیر به یک نمونه از خیانت های منافقان برای تضـعیف روحیه مسـلمانان اشاره می کنیم:در جنگ احـد، در حالی که سـپاهیان اسلام و مشرکان برابر یکدیگر اردو زده بودند و پیامبر مشغول آرایش نظامی سپاه اسلام بود، عبدالله بن اُبَیّ رهبر منافقان برای تضـعیف روحیه و ایجاد اختلاف میان مسـلمانان با سـیصد نفر از هوادارانش سپاه اسلام را ترک گفت و به سوی مدینه بازگشت. او علت جدایی خود از سـپاه اسلام را چنین باز گفت: (محمد سخن جوانان را می شنود و سخن مارا نشنیده می گیرد. ای مردم! ما نمی دانیم برای چه باید خود را به کشـتن دهیم!)به دنبال حرکت این سـیصد نفر، قبیله (بَنی حارِثۀ) و (بَنی سَلِمَۀ) نیز از نبرد سست شدند و خیال بازگشت داشتند که خداوند استوارشان کرد.

رسوایی نفاق

نبرد (تبوک) بیش از نبردهای دیگر صدر اسلام، جولانگاه منافقان و صحنه خیانت هاو جنایت های آنان بود. از این رو، خداوند در این نبرد بیش از جنگ های دیگر، نیّت پلید و چهره منافقانه آنان را آشکار ساخت. شاید بدین مناسبت این غزوه را (فاضحه) (رسوا کننـده) گفته انـد.کار شـکنی ها و خیانت های منافقان به پیش از حرکت سـپاه اسـلام به سوی (تبوک) محـدود نشـد، بلکه آنان در طول این جنـگ همواره در صـدد توطئه بودنـد که اینک به نمونه هایی از خیانت های آنان اشاره می کنیم:۱ گروهی از منافقان در منزل (سُوَیْلم) یهودی گرد آمدنـد و تصـمیم بر کار شـکنی در امر جنگ و بسیج نیروها گرفتنـد. پیامبر (ص) پس از آگاه شـدن از ماجرا، گروهی را فرستاد تا آن خانه را آتش زدند.۲ همزمان با اجتماع سپاهیان اسلام در اردوگاه (ثَنِیَّةُ الْوَداع)، عبدالله بن اُبیّ، رهبر منافقان، با یاران و هم پیمانان یهودی اش پایین تر از مسلمانان در کنار کوه (ذباب) اردو زد و به کار شکنی پرداخت و گفت:محمّد می خواهـد با رومیان بجنگـد، آن هم در این گرمای سوزان و دوری راه و در برابرسپاهی که یارای جنگ با آن را نـدارد. او، گویا جنگ با رومیان را بازی پنداشـته است. گویی هم اکنون می بینم که فردا یاران محمد همگی اسـیر و با طناب ها بسـته شده اند. او با سخنان و کردار خائنانه اش در تضـعیف روحیه مسـلمانان و باز داشتن آنان از جهادمقدّس بود، ولی نیرنگش مؤ ثر نیفتاد و ناامید به مدینه بازگشت.۳ با حرکت سپاه اسـلام به سوی تبوک و ماندن امیرمؤ منان (ع) در مدینه، منافقان کوشیدند با شایعه پراکنی، مرکز

حکومت را از وجود علی (ع) خالی کنند و با آسودگی خاطر توطئه های خود را عملی سازند. امیر مؤ منان (ع) با شنیدن سخنان واهی آنان که می گفتند رسول خدا (ص) از روی بی مهری، آن حضرت را با خود نبرده است خود را به پیامبر (ص) رسانید و ماجرا را باز گفت. رسول خدا (ص) فرمود:دروغ می گویند. تو را برای حفظ مدینه در آن جا گذاشته ام. آیا به این راضی نیستی که برای من، همان مقام و منزلت را داری که هارون برای موسی داشت جز آن که پس از من پیامبری نیست؟!سپس به آن حضرت دستور داد که باز گردد و جانشینش در مدینه و خانواده باشد. ۴ فرار ارتش رم از برابر مسلمانان و پیروزی های مهم دیگر، که رسول خدا (ص) در طول اقامت در تبوک به دست آورد، بیش از پیش خشم و کینه منافقان را برانگیخت. از این رو، هنگام باز گشت سپاه اسلام، تصمیم گرفتند پیامبر (ص) را به قتل رسانند. هنگامی که شتر پیامبر (ص) در دل شب از گردنه ای بلند می گذشت، دوازده نفر از منافقان کمین کردند تا شتر را رم دهند و در نتیجه آن حضرت به درّه بیفتد و کشته شود. خداوند پیامبرش را از توطئه آگاه ساخت و توطئه آنان خنثی شد.۵ منافقان برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود، همواره از پوشش های دینی استفاده می کردند. آنان در جایی که به ظاهر مسجد بود، ولی در واقع مرکز توطئه علیه اسلام بود، گرد می آمدند.پیک وحی هنگام باز گشت پیامبر از تبوک، در نزدیکی مدینه فرود آمد و با نزول آیاتی، پیامبر (ص) را از نیّت شوم بانیان این مسجد آگاه ساخت. پیامبر (ص) دستور داد تا آن جا را آتش زنند و ویران سازند.

یهودیان

اشاره

پیش از هجرت رسول خدا (ص)، افزون بر مشرکان بومی، سه طایفه بزرگ یهودی، به نام یهودیان (بَنی قَیْنُقاع)، (بَنی نَضیر) و (بنی قُرَیْظَهْ) در این شهر زندگی می کردند که صنعت، تجارت وبازار شهر را در دست داشتند.هر چند رسول گرامی اسلام (ص) با انعقاد پیوند برادری میان مهاجر و انصار، گامی مهم در برقراری وحدت میان مسلمانان برداشت، مشکل داخلی بزرگ دیگر، یعنی توطئه های یهودیان همچنان بر جای بود. از این رو، پیمانی سیاسی با یهودیان به امضا رسانید.با انعقاد این پیمان، حکومت پیامبر (ص) از شکل ساده خود بیرون آمد و جنبه رسمی به خود گرفت و پیامبر (ص) رسماً به عنوان حاکم مدینه شناخته شد، وحدت سیاسی شکل گرفت و بنیه دفاعی اسلام در برابر دشمنان خارجی تقویت شد.

کارشکنی های یهود

گسترش روز افزون اسلام حسد و کینه یهود را برانگیخت. چیزی که مایه افزایش کارشکنی ها می شد، اسلام آوردن (عبدالله بن سلّام) از دانشمندان یهود بود. او پس از مذاکراتی گسترده با پیامبر به آیین اسلام گروید. خبر اسلام آوردنش موجی از خشم در گروه های یهود پدید آورد. چیزی نگذشت که یکی دیگر از دانشمندان آنان، به نام (مُخَیْرِقْ) به او پیوست.این امر باعث شد که یهود موقعیّت سیاسی اجتماعی خود را از سوی حکومت اسلامی در خطر ببینند و پیمان خود را با رسول خدا (ص) نادیده بگیرد و علیه آن حضرت توطئه چینی کند.آنان با القای اشکالات و شبهات اعتقادی بی اساس کوشیدند عقاید مسلمانان را تضعیف کنند و همبستگی آنان را بر هم زنند. همچنین با دامن زدن بر اختلافات و کینه های دوران جاهلی میان دو قبیله اوس و خزرج سعی می کردند که میان مسلمانان آتش افروزی کنند. به عنوان نمونه، روزی یکی از آنان در جمع اوس و خزرج سرگذشت جنگ (بُعاث) را یاد آوری کرد. این جنگ، در دوران جاهلی بین این دو قبیله روی داده بود. مرد یهودی، بدین وسیله احساسات آنان را علیه یکدیگر تحریک کرد و اگر دخالت پیامبر (ص) و رهنمودهای آن حضرت نبود، چه بسا این دو قبیله مسلمان بر یکدیگر شمشیر می

کشیدند.

فرجام پیمان شکنان

در میان یهودیان مدینه، بیش از همه یهودیان (بَنی قَیْنُقاع) با جنگ سرد تبلیغاتی،علیه پیامبر (ص) توطئه می کردند و با نشر شعارهای زننده و توهین آمیز، عملاًـ پیمان خود را شکستند. دیری نپایید که آتش فتنه بر افروخته شد و در پی جسارت مردی یهودی به زنی مسلمان در بازار بنی قینقاع فتنه بالا گرفت و مردی مسلمان که به کمک زن مسلمان آمده بود، کشته شد. در پی پیمان شکنی، این گروه از مدینه اخراج و به (اذرعات) شام تبعید شدند.از دیگر طایفه های یهودی ساکن مدینه، (بنی قریظه) بود. در جنگ احزاب، هنگامی که سپاه عظیم ده هزار نفری دشمن با تمام امکانات تسلیحاتی اش در بیرون شهر اردو زده بود و هر لحظه ممکن بود از خندق بگذرد، یهودیان (بنی قریظه)، با پیمان شکنی، قصد داشتند از پشت به مسلمانان خنجر بزنند. خطر حمله یهود به شهر، بیشتر از عبور ارتش کفر از خندق بود.به هر حال، جنگ احزاب با امدادهای غیبی و تدابیر پیامبر (ص) و مجاهدت های سرداران اسلام به نفع مسلمانان خاتمه یافت. سپس، به دستور خداوند، پیامبر (ص) با سه هزار نفر از رزمندگان اسلام به سوی دژ بنی قریظه رفت و آن را به محاصره در آورد پس از روزها مقاومت، سر انجام یهودیان تسلیم شدند و پیشنهاد کردند که، سَعْد بِنْ مَعاذ بر ایشان داوری کند.(سعد بن معاذ) با استناد به کتاب آسمانی شان (تورات) و مفاد پیمانی که با رسول خدا (ص) بسته بودند، حکم کرد که مردانشان را با شمشیر گردن بزنند و زنان و اموالشان را به غنیمت بردارند.خلاصه درسگسترش روز افزون اسلام میان انصار و قبایل اطراف مدینه حسد یهود و منافقان را برانگیخت و آنان را وادار به کار شکنی و توطئه علیه اسلام کرد.منافقان، به رهبری عبد الله بن ابیّ، همواره کار شکنی می کردند و با تضعیف روحیه مسلمانان و شایعه پراکنی، نقش ستون پنجم را برای دشمنان خارجی ایفا می کردند. چهره حقیقی منافقان، در جنگ تبوک آشکار گردید.یهودیان نیز که موقعیت سیاسی اجتماعی خود را در خطر می دیدند، پیمان خود با رسول خدا(ص) را نادیده گرفتند و با القای شبهه های بی اساس اعتقادی و با یاد آوری اختلاف ها و کینه های دوران جاهلی، می کوشیدند اعتقادات مسلمانان را سست کنند و اتحاد سیاسی مدینه را بگسلند.

دعوت جهانیان به اسلام

اشاره

پیامبر اسلام از نخستین روز بعثت، آیین خود را، آیین جهانی معرفی کرد. همچنین در بسیاری از آیات قرآن به جهانی بودن اسلام تصریح شده است؛ چنان که در قرآن کریم آمده است:(قُلْ یا اَیُّهَا النّاسُ اِنّی رَسُولُ اللّهِ اِلَیْکُمْ جَمیعاً)ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شمایم.پیامبر(ص) پیوسته در پی فرصتی بود تا به نشر آیین خود میان دیگر مردم جهان بپردازد، امّا توطئه های قریش و یهود اجازه انجام این وظیفه را نمی داد. با انعقاد پیمان (حُدَیْبیّه)، رسول خدا از ناحیه جنوب (مکه) آسوده شد. در پرتو این آرامش، گروهی از سران عرب به آیین اسلام گرویدند. در این هنگام، رهبر گرامی اسلام (ص) فرصت را غنیمت شمرد و با زمامداران آن روز دنیا و رؤ سای قبایل و رهبران مذهبی مسیحی، به مذاکره و مکاتبه پرداخت و آیین خود را به امر خداوند به ملت های جهان آن روز عرضه کرد.رسول خدا(ص) در یک روز، شش نفر از ورزیده ترین افراد را با نامه هایی حاکی از رسالت جهانی اش، به ایران، روم، حبشه، مصر، یمامه، بحرین، اردن و حیره گسیل کرد.برای آشنایی با متن این نامه ها و تاءثیری شگرف که بر جهان آن روز نهاد، چند نامه از نامه های تبلیغی پیامبر گرامی (ص) را نقل می کنیم.

نامه پیامبر به پادشاه ایران

پیـامبر گرامی (ص) نـامه ای به شـرح زیر برای خسـرو پرویز نوشت:به نام خداونـد بخشـنده مهربان. از محمّـد، فرسـتاده خداونـد، به کسـرا، بزرگ ایران. درودبر آن کس که از حقیقت پیروی کنـد و به خـدا و پیـامبرش ایمان آورد و گواهی دهـد که جز او خـدایی نیست و شـریک و همتایی نـدارد و گواهی دهـد که محمّد بنده و فرسـتاده اوست. من تو را به فرمان خداوند به سوی او می خوانم. من فرستاده خداوند به سوی همه مردم ام تا تمام آدمیان را از کیفرش بترسانم و حجت را بر کافران تمام کنم. اسلام بیاور تا سلامت مانی و اگر از این کار سر باز زنی، گناه ملت مجوس بر گردن توست.سفیر پیامبر(ص)، نامه را به خسرو پرویز داد. خسرو، مترجمی خواست. مترجم نامه را باز کرد. بخشـی از آغاز نامه را ترجمه کرد. هنوز ترجمه نامه تمام نشـده بود که شاه ایران برآشـفت و فریاد کشـید و نـامه را از مـترجم گرفت، و پـاره کرد و گفت: (کـار این مرد به جـایی رسـیده است که نـام خود را بر نـام من مقدّم کرده است!) آن گاه بی درنگ سـفیر را از قصـر بیرون کرد. او نیز راه مدینه را پیش گرفت و ماجرا را برای پیامبر باز گفت. آثار ناراحتی در چهره پیـامبر(ص) پدیـدار گشت و او را نفرین کرد و فرمود: (خداونـدا! رشـته سـلطنتش را از هم بگسـل!)خسـرو به این جسارت اکتفا نکرد و به حاکم یمن، که دست نشانده دولت ایران در آن سـرزمین بود، نامه ای نوشت که (به من گزارش رسیده است مردی در سـرزمین مکـه مـدّعی پیـامبری اسـت. دو نفر از افسـران خـود را بـه آن سـرزمین روانـه کـن تـا دسـتگیرش کننـد و بـه سـوی من آورنـد.)(بـاذان)، حـاکم یمن، بنابر دسـتور دو نفر از افسـران خود را به مـدینه روانه کرد. آن دو، به راهنمایی مردی از اهالی طائف وارد مدینه شدند و نامه حاکم یمن را به رسول خدا دادند. عظمت و هیبت و آرامش پیامبر(ص) ماءموران را متاءثّر ساخت. پیامبر با آرامش تمام به سـخنانشان گوش داد. سـپس فرمود: (امروز برویـد. فردا پاسـخ شـما را می گویم.) وقتی ماءموران باذان بامـدادان به حضور رسول خدا(ص) رسیدند، پیامبر فرمود: (پروردگار جهان، مرا مطلع ساخت که دیشب خسرو پرویز به وسیله فرزندش، شیرویه به قتل رسـیده و پسر بر جایش نشسته است.)ماءموران باذان به خود لرزیدند و گفتند: (این ادّعا، گرانتر از ادّعای پیامبری است. ما به حضور باذان برمی گردیم و ماجرا را برایش باز می گوییم.) آن گاه رسول خدا(ص) ماءموران را با هدیه ای گرانبها به یمن فرستاد. آنان راه یمن را در پیش گرفتنـد و باذان را از خبری که پیامبر(ص) داده بود آگاه ساختنـد. باذان گفت: (اگر این خبر درست باشد، بی گمان او پیامبر است و باید از او پیروی کرد.) چیزی نگذشت که نامه ای به این مضـمون از (شـیرویه)، به حاکم یمن رسید:آگاه بـاش کـه مـن خسـرو پرویز را کشـتم. خشم مردمـان بـاعث شـد که او را بکشم؛ زیرا اواشـراف پـارس را کشت و بزرگـان را متفرق سـاخت. چـون نـامه ام به دسـت رسـید، از مردم برایم بیعت بگیر و بر کسـی که مـدّعی پیـامبری است و... سـخت مگیر تـا دسـتورم برسد.نامه شـیرویه، خبری را که رسول خدا(ص) از عالم غیب داده بود، تاءیید می کرد.باذان، حاکم ایرانی و همه کارگزاران دولت یمن، که ایرانی بودنـد، مسـلمان شدنـد و به تدریج، مردم یمن به دین اسـلام درآمدند. باذان در نامه ای به رسول خدا(ص)، اسـلام آوردن خود و کارگزاران حکومتش را به آن حضرت ابلاغ کرد.

سفیر پیامبر در سرزمین روم

پیامبر گرامی اسـلام (ص) نامه ای به شـرح زیر به قیصـر، فرمانروای روم، نوشت:به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمّد پیامبر خدا، به قیصـر بزرگ روم. سلام برکسی باد که حقیقت را پیروی کند. تو را به اسلام دعوت می کنم. بپذیر تا سالم مانی و خداوند دو بار تو را پـاداش دهـد. (پـاداش ایمان خود و ایمان زیر دسـتانت) (ای اهل کتاب! شـما را به سـخنی که میان ما و شـما یکسان است می خوانم. جز خدای واحد را نپرستیم و کسـی را شـریکش ندانیم و بعضـی از ما بعضی را به خدایی نگیرند و هرگاه آنان روی برتافتند بگویید: گواه باشـید که ما مسـلمانیم.)چون، نامه به قیصـر رسـید، پس از تحقیقات مفصل درباره اسـلام و دین موعود انجیل،نامه ای بدین شـرح به رسول خدا(ص) نوشت:نامه ای است برای احمد، رسول خدا؛ همان کس که عیسـی بدو بشارت داده است، از قیصر،

پادشاه روم. نامه و فرستاده ات نزدم رسید. به راستی گواهی می دهم که خدا تو را به رسالت فرستاده است. نام و یاد تو را در انجیل می بینم. عیسی بن مریم ما را به آمدنت بشارت داده است. مردم روم را دعوت کردم که به تو ایمان آورند و مسلمان شوند. اما زیر بار نرفتند و اسلام نیاوردند، با آن که اگر فرمان مرا برده بودند، برایشان بهتر بود. آرزو دارم که تو را خدمت می کردم و پایت را می شستم.

موضع گیری زمامداران دیگر

نجاشی، پادشاه حبشه، نامه رسول خدا را گرفت و بر چشم نهاد و از تخت خویش فرود آمد و به رسم تواضع بر زمین نشست و شهادتین را بر زبان آورد. آن گاه نامه رسول خدا را چنین پاسخ داد:بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِنامه ای است به محمّد، رسول خدا، از نجاشی. درود بر شما باد. نامه شما را مبنی بر پیامبر و بشر بودن حضرت عیسی خواندم. به خدای زمین و آسمان سوگند! آنچه گفته ای، حقیقت است و من به حقیقت دین شما آگاهی یافتم و... اینک برای ابلاغ پیام و اسلام آوردن خود، فرزندم، (رارها)، را به سویت می فرستم...زمامداران مصر و یمامه، هر کدام با هدایایی، نامه رسول خدا(ص) را پاسخ گفتند. ولی مسلمان نشدند. (مُقَوْقِسْ)، زمامدار مصر، نامه رسول خدا را همراه با هدایایی، محترمانه پاسخ داد. زمامدار یمامه در پاسخ نوشت به این شرط مسلمان می شود که زمامداری پس از رسول خدا برای او باشد. پیامبر(ص) این پیشنهاد را نپذیرفت و فرمود: (این (جانشینی پیامبر(ص)) امری الهی است.)زمامدار بحرین مسلمان شد و رسول خدا(ص) او را در همان مقام ابقا کرد. زمامدار دمشق، (حارث بن ابو شِمّر غسّانی)، در حضور سفیر پیامبر(ص) با رژه نظامی، به قدرت نمایی پرداخت و اندیشه لشکرکشی به مدینه را در سر پروراند و بدین منظور از حکومت مرکزی (روم) کسب تکلیف کرد. وقتی پاسخ منفی امپراطور روم را دریافت، از نظر خویش بازگشت و سفیر پیامبر(ص) را احترام گزارد و صد مثقال طلا ـ به او هدیه کرد.خلاصه درسدین اسلام، دینی کامل، جهانی و جاودانه است. پیامبر(ص) از نخستین روزهای بعثت همواره در پی فرصتی بود تا به نشر آیین خود میان دیگر مردم جهان بپردازد.با گسترش اسلام و انعقاد پیمان صلح (حدیبیه) و در پرتو آرامش پس از انعقاد این پیمان، زمینه مناسب برای مذاکره و مکاتبه با زمامداران و رؤ سای قبایل آن روز، فراهم آمد.رسول خدا(ص)، چند تن از ورزیده ترین افراد را به عنوان سفیر همراه با نامه ها، به کشورهای مهم جهان آن روز گسیل کرد. مکاتبات پیامبر(ص) با استقبال بیشتر زمامداران جهان روبه رو شد و تاءثیری شگرف در جهان آن روز نهاد.

تدبیر و تضمین آینده اسلام

اشاره

بی گمان، اسلام آخِرین دین و آیین جهانی است. تا آن گاه که رسول خدا(ص) در دنیا بود، رهبری مسلمانان نیز به عهده او بود، ولی پس از رحلت آن پیامبر بزرگ الهی، مقام رهبری باید به شایسته ترین فرد واگذار می شد.وضعیت خارجی و داخلی جامعه اسلامی آن زمان ایجاب می کرد که برای پیامبر(ص) جانشینی معصوم تعیین شود، آن هم به وسیله خدا. زیرا جامعه اسلامی آن روز از سه سوی در خطر بود. (خطر رومیان، ایرانیان و منافقان).

تعیین جانشین در غدیر

آخرین حج پیامبر(ص) به پایان رسید. پیامبر(ص) به سوی مدینه بازمی گشت، امّا ماءموریت آن حضرت هنوز تمام نشده بود.

مسلمانان، هر کـدام با بهره هایی که از این سـفر معنوی اندوخته بودند، در شتاب بودند که هر چه زودتر بیابان های تفتیده و بدون آب و آبـادانی را پشت سـر گـذارده، به دیـار خود بازگردنـد. امّا پیامبر(ص) غرق در انـدیشه دیگری است. انـدیشه آینـده اسـلام و رهبری آن.رسول خـدا(ص) بیش از هر کسـی بر شـرایط سیاسـی، اجتمـاعی و فرهنگی جامعه خویش آگاه بود و می دانست که هر چند در سایه تعالیم آسمانی و رهبری او و فداکاری یارانی چون حضرت علی (ع)، سران قبایل و اشراف قریش زیر لوای اسلام گرد آمده اند، ولی جان و نهان بسیاری از آنان تسلیم حق نگشته است. آنان هر آن، در پی فرصتند تا از درون، اسلام را متلاشی کنند و زمینه بازگشت به جاهلیت را فراهم آورند.پیامبر(ص) می دانست که چه کسی سزاوار جانشینی اش و رهبری امت اسلامی است. او، خود بارهـا از این موضوع بـا تعبیرهـای مختلف سـخن گفته بود. با این همه، شـرایط جامعه اسـلامی ایجاب می کرد که برای معرّفی جانشـین، از سوی خدا فرمانی دیگر و نصّی صریحتر برسد. نیز می دانست که پروردگارش در این موضوع مهم او را بلاتکلیف نمی گـذارد و یاری اش می دهـد؛ چرا که مقام خلافت و امامت همچون مقام رسالت، موهبتی الهی است و حکمت خداونـد ایجاب می کنـد که فرد شایسـته ای را برای آن برگزینـد. ولی پیامبر(ص) بیم داشت که اگر این اجتماع عظیم که از حج باز می گشت پراکنده شود و مسـلمانان هر کدام به شـهر و دیار خود، فرصتی دیگر برای معرّفی جانشین و ابلاغ فرمان خدا فراهم نشود.کاروان یک صد و بیست و چهار هزار نفری زائران خانه خدا، روز هیجدهم ذی حجّه به (غدیر خُمْ) رسـید. فرشته وحی با کلام الهی فرود آمد و انتظار پیامبر خـدا(ص) به سـر آمد. خداوند فرمود:(یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ وَاللّهُیَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ)ای پیـامبر! آنچه را از پروردگـارت به سوی تو فرود شـده است، ابلاـغ کن که اگر چنین نکنی، رسـالت الهی را به انجـام نرسانیـده ای؛ خداونـد تو را از گزنـد مردمان حفظ می کند.به دسـتور پیامبر(ص)، کاروان که زنجیروار به طول چند کیلومتر در آن هـوای گرم در حـال حرکت بود از حرکت بـاز ایسـتاد و مردم در نقطه ای گرد آمدنـد. رسول خـدا(ص) پس از اقـامه نمـاز ظهر به جماعت، در میان نمازگزاران بر فراز جایگاهی، که از جهاز شتران بر پا کرده بودنـد، ایسـتاد و برای مردم خطبه خواند. متن سـخنان رسول خـدا(ص) چنین است:حمـد و ثنـا مخصوص خـداست. از او یـاری می طلبیم و به او ایمـان داریم و بر او توکّـل می کنیم و از اعمـال ناشـایست بـدو پنـاه می بریم؛ خـدایی که جز او هادی و راهنمایی نیست؛ هر کسـی را که او هـدایت کنـد، گمراه کننـده ای برایش نخواهـد بـود. گـواهی می دهم که جز او معبـودی نیست و محمّـد بنـده و پیـامبر اوست.هـان ای مردم! نزدیـک است که من دعوت حق را لبّیک گویم و از میان شـما بروم... بی گمان، من در رفتن به سـرای دیگر و رسـیدن به کنار حوض، بر شما سبقت می گیرم و شـما در کنار حوض، بر من وارد می شویـد... که در آن به شـماره سـتارگان، قدح ها و جام های سـیمین است. بیندیشـید و مواظب باشـید که پس از من، با دو چیز گرانبها و ارجمنـد، که میان شـما می گـذارم، چگونه رفتار می کنید.) یکی از میان جمعیت بانـگ برآورد که: (یا رسول اللّه! آن دو چیز گرانبها و ارجمنـد چیست؟) فرمود: (کتاب خـدا که ریسـمان اسـتوار الهی میان خـدا و شماست؛ و عترت و اهل بیت من است. خدایم به من خبر داده است که این دو، تا روز رسـتاخیز از یکدیگر جدا نمی شوند. هان ای مردم! بر کتـاب خـدا و عـترت مـن پیشـی مگیریـد، و از آن دو عقـب نمانیـد کـه اگر چنین کنیـد، نـابود می شویـد.)در این هنگـام، پیامبر(ص) دست علی (ع) را گرفت و بالا برد و همه علی (ع)را درکنار پیامبر دیدنـد و فهمیدند که مقصود از این اجتماع، علی (ع) اسـت. پیـامبر(ص) خطـاب بـه جمعیـت فرمـود:(چـه کســی بـه مؤ منـان از خـود آنـان سـزاوارتر اسـت؟)گفتنـد: (خـدا و رسـولش داناترنـد.)فرمود: (خداونـد، مولـای من است و من مولـای مؤ منانم و از خود آنان به آنان سزاوارترم. پس هر کس من مولای اویم، علی مولـای اوست. خداونـدا! دوسـتان علی را دوست و دشـمنانش را دشـمن بـدار. یاران او را نصـرت و خوار کننـدگانش را ذلیل فرمـا.هنوز جمعیت پراکنـده نشـده بود که جبرئیل رسـید و این آیه را فرود آورد:(اَلْیَوْمُ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضـیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دیناً)امروز، دینتـان را بـه کمـال رسانیـدم و نعمتـم را بر شـما تمـام کردم و اسـلام را بـه عنـوان دیـن برایتـان پسـندیدم.در این هنگـام، صـدای تکبیر پیـامبر(ص) بلنـد شـد و گفت: (خـدا را سپاس می گویم که آیین خود را کامل گردانیـد و

نعمتش را به پایان رسانید و از رسالت من و ولایت علی خشنود گشت.) سپس، از جایگاه پایین آمد و یاران پیامبر(ص) گروه گروه به سوی علی (ع) آمدند و تبریک گفتند و او را مولای هر مرد و زنی با ایمان خواندند. پیش از هر کس، اَبُوبَکر و عُمَر نزد علی (ع) آمدند و گفتند: (بَه بَه ای پسر ابوطالب! مولای من و مولای هر مسلمانی گشتی).خلاصه درسپیامبر گرامی اسلام (ص)، خاتم پیامبران است و دین اسلام دینی جامع، جاودانی و جهانی است. از این رو، برای تحقق هدف های اسلام و حفظ دستاوردهای بیست و سه ساله دوران رسالت، لازم بود که خداوند، از طریق پیامبر(ص)، رهبری برای مسلمانان برگزیند.با این که پیامبر می دانست چه کسی سزاوار جانشینی اش و رهبری اسلام است، لازم بود برای معرّفی او از سوی خدا فرمانی دیگر و نص آشکار برسد.سرانجام فرشته وحی در غدیر خم بر پیامبر(ص) نازل شد و پیامبر را ماءمور ساخت که جانشین خود را به مردم معرفی کند. پس از معرفی حضرت علی (ع) به جانشینی، آیات اتمام نعمت بر پیامبر نازل شد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹